



لمعاتی از منش عالم عامل...

■ نگاهی به سیره عملی شهید دستغیب

رسول ابراهیمی

سخت مریض شده و وضع زندگی من هم آن قدر وسعت نداشت که بتوانم مداوایش کنم. به هر زحمتی بود او را به درمانگاه بوشهر بردم. به من گفته شد باید هر چه زودتر بچه‌ام را برای جراحی به شیراز ببرم. به روستایم برگشتم و در فکر فرو رفتم که با این تنگدستی و فشار، از کجا هزینه سفر و درمان را تهیه کنم. شب هنگام به حضرت ولی عصر (عج) متوسل شدم. پس از گریه زیاد و ناله و التماس، امام زمان (عج) فرمودند: (۲) «فلانی! هیچ ناراحتی به خود راه نده. به شیراز برو. آنجا نماینده ما آقای دستغیب (با آن نشانه‌ها و علامات‌ها که می‌داد) حاجت تو را برآورده می‌کند».

بعد از شنیدن سخنان مرد روستایی به اتفاق هم به خانه آقا رفتیم و پس از اجازه به محضرشان مشرف شدیم. تا وارد اتاق شدیم، حضرت آقا بلند شدند و با سید روستایی احوال‌پرسی کردند و فرمودند: «بچه‌ات را هم آوردی؟ هیچ ناراحت نباش که خودم وجه بیمارستان و عمل جراحی فرزندت را فراهم می‌کنم». من از اینکه آقا بی‌مقدمه این طور با سید سخن گفت، یکه خوردم و مات و مبهوت شدم. (۳)

یک دهان خواهم به پهنای فلک
تا بگویم وصف آن رشک ملک

باز گوشه‌ای از ویژگی‌های شهید را از زبان یکی از یاران قدیمی و صمیمی آن رادمرد بنگرید:

«هنگام دعا سیلاب اشک بر چهره او و عشق جاری بود، اما در مواقع عادی لبخند زیبایش چون گل برگ بهاری مصاحب خود را آرامش می‌داد. مراد بود، اما بسا مرید خود دوست و رفیق. آن قدر صفا داشت که بعضی اوقات دوستان و ارادتمندانش فراموش می‌کردند که او مراد آنان است و می‌پنداشتند که او رفیق چندین ساله و همسفر جهانگردشان است». (۴) آن شهید بزرگوار عمر شریف و بابرکت خود را در راه اعتلای دین و انس با قرآن و روایات ائمه طاهرین و درس و بحث و مذاکره کردن گذراند و در یک

و مختصری به اندازه خوراک یک بچه دو سه ساله یا کمتر می‌خورد. به‌خصوص از خوردن گوشت پرهیز می‌کرد - ریاضت‌های شرعی مداوم - مجاهدات و ترک شهوات او را ضعیف و رنجور بار آورده بود، معده‌اش او را می‌آزرد، به قسمی که دیگر نمی‌توانست آن طور که مایل بود روزه بگیرد و ترک غذای حیوانی به‌خصوص گوشت بنماید. (۱) عجیب نیست اگر حضرت حجت (عج) مردم را به ایشان ارجاع دهند. در اینجا لازم است به حکایتی که یکی از دوستان شهید آیت‌الله دستغیب بیان کرده، پردازم: «روزی بیرون حجره در اتاق مدرسه علمیه حکیم که به دست توانا و همت والای آن بزرگمرد تجدید بنا کردید، نشسته بودم که سیدی بسیار موثر و مؤدب

**در چشم مبارکش هر چیزی غیر از
خدا کوچک می‌نمود و اگر چیزی در
نفس شریفش گرمی و عزیز بود،
فقط خدا بود و بس، چنانچه خودش
در جایی فرمود: «قربان آن کسی
که تنها آرزویش خدا باشد».**

در حالی که دست دو بچه هفت هشت ساله را در دست‌هایش گرفته بود، وارد شد و سلام کرد. پاسخ سلامش را دادم. بعد از احوال‌پرسی معلوم شد از بوشهر آمده است. با همان لباس قدیمی روستایی و ملکی به پا گفت: «آمده‌ام که خدمت حضرت آیت‌الله دستغیب برسم». گفتم: «با ایشان چه کار دارید؟» اول کمی مکث کرد و جوابی نداد. پس از چند دقیقه، به او قول دادم که همراهش به منزل آقا می‌آیم. با اصرار زیاد بنده که چه کار با ایشان دارید، شروع به سخن کرد و گفت: «چند روزی است که یکی از فرزندانم

«دست جنایتکار آمریکا، شخصیتی ارزشمند را که یک مریب بزرگ و عالمی عامل و گناهش فقط تعهد به اسلام بود، از دست ملت ایران و اهالی محترم فارس گرفت و حوزه‌های علمیه و اهالی ایران را به سوگ نشاند» (امام خمینی).

سخن از رادمردی آزاده و عالمی وارسته و ربانی است. وقتی که این عالم بزرگ به دست منافقین کوردل آمریکایی به درجه رفیع شهادت نائل آمد این حدیث شریف نبوی مصداق پیدا کرد: «اذا مات العالم ثلم فی الاسلام ثلمه لا یسدھا شیء» یعنی اینکه هرگاه عالمی دار فانی را وداع گوید، بر اسلام شکافی ایجاد شود که آن را هیچ چیز ترمیم نکند.

و امروز بعد از سالیان متمادی از شهادت این شهید بزرگوار، صدق قول رسول‌الله آشکار می‌شود و احساس نیاز به امثال این شهید بزرگوار و فقدان شهید آیت‌الله دستغیب کاملاً محسوس است. رحمت و رضوان خدا به آن عالم ربانی و عارف صمدانی که در اثر مجالست با قرآن و کلمات ائمه اطهار و بزرگان اهل معرفتی همچون حضرت آیت‌الله شیخ محمدجواد انصاری همدانی و حضرت آیت‌الله حاج شیخ حسنعلی نجابت شیرازی، چنان شیفته معبود و معشوق خود شده بود که به مصداق روایت حضرت امیر(ع) که در خطبه همام فرمودند: «عظم الخالق فی انفسهم فصغر ما دونه فی اعینهم»، در چشم مبارکش هر چیزی غیر از خدا کوچک می‌نمود و اگر چیزی در نفس شریفش گرمی و عزیز بود، فقط خدا بود و بس، چنانچه خودش در جایی فرمود: «قربان آن کسی که تنها آرزویش خدا باشد».

آن قدر مشغول خدمت به جان و روح خدایی خود بود که غافل از خود می‌شد، به‌طوری فرزند محترمشان در مورد ایشان گفت:

«خوراکش کمتر از یک چهارم نان خشکیده جوین بود که آن را آب می‌زد و با مقداری پیاز و نمک و گاهی مختصری پنیر و روغن زیتون را با نان جو می‌آمیخت



کلام این گوهر ارزشمند و موهبت الهی را با خدای خویش معامله نمود و از عمر خود بهره کامل برد. هیچ‌گاه عمر عزیزش به بطلالت و علم لاینفع نگذشت. ایشان می‌فرمود:

«به نظرم نمی‌آید که هرگز اوقات فراغتی داشته‌ام. همیشه یا مطالعه یا درس دادن یا نوشتن بوده‌ام. اوقات فراغتی نبود. الان هم مشغول هستم بحمدالله در نوشتن، درس دادن و مطالعه. خداوند ان‌شاءالله همه‌مان را موفق بدارد به انجام وظیفه به اینکه اوقاتمان به بطلالت نگذرد و از عمرمان بهره ببریم.»

هر نفس ز انفاس عمرت گوهری است
آن نفس سوی خدایت رهبری است

زمانی که در مورد روحانیت از ایشان سؤال می‌شود، جواب می‌دهند: «وظیفه روحانیت همان وظیفه پیغمبران است. روحانیت خلفای انبیاء و ائمه اطهار(ع) هستند؛ جانشینان آنها هستند. هم آنچه که آنان انجام دادند اینان باید همان را انجام بدهند. وظیفه انبیاء عبارت است از: تحکیم عقاید مسلمین، راهنمایی مسلمین، آگاه ساختن بشر تا خدای خودش را بشناسد، معاد را بشناسد و جامعه‌اش را متوجه کند به اینکه انسان غیر از حیوان است و بعد از مرگ حیات ابدی دارد. او باید اینجا خودش را تزکیه کند. اولین وظیفه روحانیت آموزش است. تعلیم و آگاه ساختن جامعه به معارف و آنچه که باید بفهمد و بشناسد. شناخت خدا، شناخت خود، شناخت راه سعادت. دومین وظیفه روحانی پرورش است، یعنی باید جامعه را تهذیب کند؛ مردمان را از رذائل اخلاقی باز دارد، از حرص و حسد و خودخواهی و خودپرستی، شهوت پرستی، دنبال مال و ثروت رفتن، دنبال مقام رفتن، همه چیزهایی که وسیله می‌شود که آدمی اسیر دشمن می‌شود، اسیر شیطان داخلی و خارجی می‌شود، الان هر قومی که اسیر شیاطین بزرگی چون آمریکاست، در اثر همین است که اینها مهذب نشده‌اند. باید روحانیون هر کشوری ملتشان، دولتشان را پرورش دهند که اسیر شهوات نباشند، اسیر مقام و مال و خوش گذرانی نباشند.»

آن شهید بزرگوار این مطالب را بسیار دلچسب و



شیرین بیان می‌فرمود و به مقتضای: «سخن که از دل برآید لاجرم بر دل نشیند»، کلمات آن شهید بزرگوار در قلوب مستعد اهل ایمان و تقوا و ولایت جای می‌گرفت و این نشانه گفتار هر عالم عامل صاحب یقین و ربانی است. کلمات او از روح و جان صاحب یقینش سرچشمه می‌گرفت و اهل یقین بودن او امتیازی بزرگ برای او به حساب می‌آمد، کما اینکه جلیس باصفا و فهیم بامعرفت او، حضرت آیت‌الله نجابت شیرازی بر این نکته تأکید فراوانی دارد و می‌فرماید:

«از عنفوان جوانی تبعیت از نیکان شهر را سرلوحه زندگی خود قرار داده بودند... در اثر این تبعیت و قوی شدن روح تقوا، دو چیز در ایشان فوق‌العاده شد؛ یکی یقین به خداوند تبارک و تعالی که در این مسئله بر معاصرین خود پیشی گرفت. هر قدر درجه برای یقین قائل شویم، خدا ایشان را موفق به آن درجه کرده بود. این یقین همواره رو به افزایش بود، لهذا در هر مجلسی که بنده با ایشان ملاقات داشتم، بحث خدا و معرفت ائمه طاهریین(ع) بود. شاید بتوانم ادعا بکنم مجلسی با ایشان نداشتم الا آنکه راجع به یقین و خدا و معارف اهل بیت(ع) در آن سخن به میان آید.»

نکته قابل توجهی که در مورد آن شهید بزرگوار جلب نظر می‌کند، اهل عمل بودن آن بزرگوار است. وقتی کسی روش و زندگی و سلوکش را می‌دید، جلوه‌ای از نور ائمه طاهریین(ع) را در او می‌یافت و آیات و روایاتی که انسان در مورد اهل ایمان می‌دید و می‌شنید، در وجود شریف آن رادمرد الهی متبلور و متجلی بود. اگر حرف از زهد می‌زد، زاهدترین مردم زمان خودش بود. با وجودی که به عنوان امام جمعه و نماینده مرحوم حضرت آیت‌الله خمینی(ره) در استان مهمی مانند فارس و شهر شیراز شناخته می‌شد و قادر بود از همه امکانات مادی بهره‌وری وافی ببرد، به‌رغم اصراری که از جانب بعضی از مسئولین و دوستان شهید - بعضاً به دلایل امنیتی - برای تعویض منزل ایشان می‌شد، ایشان به هیچ عنوان

«از عنفوان جوانی تبعیت از نیکان شهر را سرلوحه زندگی خود قرار داده بودند... در اثر این تبعیت و قوی شدن روح تقوا، دو چیز در ایشان فوق‌العاده شد؛ یکی یقین به خداوند تبارک و تعالی که در این مسئله بر معاصرین خود پیشی گرفت.»

حاضر به این امر نشد و تا واپسین روزهای عمر شریفش را در همان خانه محقر واقع در منطقه پائین شهر شیراز سپری کرد. همگامی با فقرا و مردمی بودن از یک طرف و زهد و بی‌اعتنایی به زخارف دنیوی از طرف دیگر را قره‌الله به اثبات رسانید و تا روز آخر عمر شریفش که در راه اطاعت و نماز و عبادت پروردگارش به شهادت رسید، از کوچه همان خانه به طرف میعادگاه عشق‌بازی با پروردگارش یعنی نماز جمعه رفت و در تقرب به سوی پروردگارش، بهترین وسایل قرب حضرت رب‌العزیز را که همان احلی من العسل شهادت باشد، نوشید.

شهید محراب حضرت آیت‌الله دستغیب در هر عرصه و میدانی که وارد شد، به خاطر معنویت عظیم و عنایات خاصه پروردگار خوش درخشید. در صحنه مبارزه از کسی که پرچم حق به دست او بود، یعنی از رهبر فقید انقلاب، حضرت امام خمینی دفاع تام و بااعتقاد به منویات ایشان، عمل کرد.

ناگفته نماند که حضرت آیت‌الله نجابت در همیاری با شهید آیت‌الله دستغیب در مبارزات قبل از انقلاب و اقدامات پس از پیروزی، نقش بسیار ارزنده‌ای داشتند و مشاوری امین و پشتیبانی محکم برای ایشان بودند.

پی نوشت:

۱. با روش شهید آیت‌الله دستغیب: ۱۲.
۲. تردید است که امام زمان(عج) در خواب به ایشان فرموده است، و یا در بیداری.
۳. یادواره شهید آیت‌الله دستغیب از قول آقای شیخ عیسی علامی.
۴. گفتار حاج ابراهیم یقین بساطی ■